

پروین اعتصامی در گذرگاه سنت و مدرنیته

مرتضی محسنی و غلامرضا پیروز
استادیاران دانشگاه مازندران



چکیده

پروین اعتصامی از شاعران سدهٔ اخیر است که متأثر از ساختار اجتماعی ایران پیش از مشروطه و پس از آن، به خلق شعرهایی دست زده است. وی در این شعرها هم به موضوع‌هایی اشاره کرد که در فرهنگ سنتی ایران انعکاس یافته و هم به طرح افکاری پرداخت که تحت تأثیر فرهنگ جدید جامعهٔ ایرانی پس از مشروطه و جامعهٔ جهانی است. شاعر در شعرهای اخیر خود، عموماً با نگرشی سلبی، وضع موجود را در بوتهٔ نقد قرار داده است. پروین در انعکاس دادن هنرمندانهٔ اندیشه‌هایش، هم متأثر از سنت و هم ملهم از مدرنیته بوده است. شعر وی چون شخصیت او، مرزنشین دو قلمرو سنت و تجدد است. در این مقاله اندیشه‌های اجتماعی شعر پروین براساس چالش‌های اجتماعی ایران در اواخر دورهٔ قاجار و پهلوی اول مورد تحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: سنت، مدرنیته، پروین اعتصامی، فرهنگ، شعر اجتماعی، نگرش انتقادی

تاریخ پذیرش: ۸۶/۳/۲۳

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۱/۱۴

مجلهٔ مطالعات و تحقیقات ادبی، سال، شماره ۷-۹ (پاییز - بهار ۸۴-۸۵) صص ۴۹-۷۳

(۱) درآمد

«مدرنیته به عنوان یک مفهوم جامعه‌شناسانه اساساً مترادف صنعتی شدن، سکولارشدن دیوان‌سالاری و شهر است» (پین، ۱۳۸۲: ۶۰۱). مدرنیته محصول درگیری‌ها و نزاع‌هایی است که در قرن هیجدهم به نام عقل و علم و انسان در اروپا در گرفته تا محوریت هستی را از خدا به انسان بپردازد و بیرق حکومت انسان مادی را در جهان به اهتزاز درآورد و قوه شناخت را در انسان از قلب و الهام و ایقان به عقل و استدلال و احتجاج بکشاند. مدرنیته در نقطه مقابل ایده‌های قدمت، سنت و کلاسیسم قرار می‌گیرد و با ایده‌های نوآوری، پیشرفت و رسم روز مقارن می‌شود.

مدرنیته جهت‌گیری در مقابل تمامی دیدگاه‌هایی بود که انسان در عصر اسکولاستیک (scholastic) به آن‌ها معتقد بود. علمای عصر مدرنیته درست در تقابل با زعمای عهد اسکولاستیک که معتقد بودند خدا انسان را به صورت خود آفرید، به این باور رسیدند که انسان خدا را به صورت خود خلق کرد و بدین ترتیب خدامحوری جای خود را به انسان‌محوری داد.

عناوین کلی حوزه‌هایی که مدرنیته و مدرنیسم بر آن‌ها تأثیر گذاشته‌اند بدین شرح است:

۱. در حوزه اجتماعی: تقسیم‌بندی‌های اجتماعی، ایجاد دگرگونی و یا متحول‌ساختن نظام تقسیم‌بندی اجتماعی رایج و ایجاد حوزه‌های فرعی مانند حوزه طبقه، حوزه جنسیت و حوزه نژاد.

۲. در حوزه سیاست: شامل تغییر در نظام‌های ارزشی و هنجاری که سیاست، حکومت و دولت بر آن استوار هستند و فروپاشی رژیم کهن، برآمدن نظام‌های جمهوری، پیدایش دموکراسی، ظهور جنبش‌های سیاسی-اجتماعی.

۳. در حوزه اقتصاد: تغییر در زیرساخت‌های غالب اقتصادی، تحول در روابط اقتصادی- ظهور عصر کارتل‌ها و تراست‌ها، تغییر در الگوهای شغلی، تغییر و تحول در الگوهای مصرف.

۴. در حوزه فرهنگی: تحول در نگرش به مسائل زنان و پیدایش فمینیسم، تحول در حوزه‌های آموزش و پرورش، تحول در عرصه مذهب، ارزش‌ها و هنجارها و... (ر.ک: نوذری، ۱۳۷۹: ۱۰۸-۱۰۹).

واترز معتقد است مهم‌ترین پیام مدرنیته را شاید بتوان "افسون‌زدایی از جهان" دانست. یعنی همه نیروهای فوق بشری و فراطبیعی، خدایان و ارواح که فرهنگ‌های سنتی و غیرصنعتی به آن‌ها اعتقاد دارند از زندگی حذف می‌شوند. به بیان دقیق‌تر مدرنیته در صف‌بندی در برابر جریان "آخرت‌سازی" سنت، پشتیبان و مشوق فرایند دنیوی‌سازی (secularization) است (واترز، ۱۳۸۱: ۲۴۲).

نکته‌ای که مدرنیته همواره برای اثبات حقانیت خود به آن تمسک می‌جوید آن است که اگر در جامعه مدرن هیچ اتفاقی نیفتاده باشد، حداقل آن که انسان مجبور در جنبه پیچیدگی‌های سنت به سوژه دانای توانای آرمان خواه آزاد مبدل می‌شود و بر گرانگه هستی تکیه می‌زند و بدین ترتیب تئوری‌های اومانیزم، دموکراسی و حکومت‌های پارلمانتاریستی شکل می‌گیرد.

۲) مشروطه: ساحت تقابل سنت و مدرنیته

گسترده‌ترین عرصه تقابل میان سنت و مدرنیته را در تاریخ سیاسی ایران باید در تقابل مشروطه‌خواهان و مشروطه‌طلبان دوره مظفری مشاهده کرد. در این دوره به‌وضوح مفاهیمی چون وطن، آزادی، ملت، هویت ملی در کانون گفتمان روشنفکری قرار می‌گیرد. اصلاح حکومت، جمهوریت، مشروطیت، اسلام، باستان‌گرایی و مشروعیت مورد توجه روشنفکران و حتی قشرهای دینی و روحانی قرار می‌گیرد. در دوره مشروطه مقوله "آرمان‌خواهی ایرانی"

هم چون پاندولی فعال در میان سه عنصر ایرانی گری، اسلام‌خواهی و غرب‌گرایی در نوسان بوده است و بدین ترتیب ایرانیان در این میدان اجتماعی هیچ‌گاه برآیند‌نوسازی و تجدد یا بازسازی و سنت را به تفکیک حس و لمس نکرده‌اند، تا جایی که نه با مدرنیته ناب روبه‌رو می‌شویم و نه سنت خالص را نظاره‌گر هستیم.

تولد نارس مشروطه هم مدرنیته را در ایران با چالش جدی روبه‌رو ساخت و هم بر سنت، ضربات جبران‌ناپذیری وارد کرد. این فرایند پرفراز و فرود و چالش‌زا در تمامی ارکان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران تأثیر گذاشت.

ملک‌الشعرا بهار، پروین اعتصامی، جلال‌آل‌احمد و سیمین دانشور بی‌شک به گروهی از شاعران و نویسندگان ایرانی تعلق دارند که تقابل و تقارب سنت و مدرنیته در آثارشان به وضوح نمودار است، تا جایی که می‌توان فضای تزاومی سنت و مدرنیته پس از مشروطیت را در آثار این ادبا آشکارا مشاهده کرد و پژواک تقابلهای و تقاربهای را بی‌هیچ ابهامی شنید، به گونه‌ای که این چندتن خصوصاً پروین اعتصامی گاه صدرنشین مسند تجدد و نوسازی هستند و گاه بیرق سنت و بازسازی را برمی‌افرازند. با این‌که اینان می‌کوشند شاعران و نویسندگان مدرنی باشند، تمام دستاوردهای مدرنیسم را که بخشی از آن در تعارض با دین و فرهنگ دینی است، نمی‌پذیرند.

۳) پروین اعتصامی و شعر پسامشروطه

پروین اعتصامی (۱۲۸۵-۱۳۲۰ش) شاعر بلندآوازه عصر پهلوی اول در دوران حوادث و شکل‌گیری نهضت مشروطه پا به هستی گذاشت. جامعه ایرانی در این دوره، بزرگ‌ترین نهضت را برای دگرگون کردن نظام اجتماعی پیش رو داشته است. هرچند انقلاب مشروطه نخستین دستاورد ملتی سرخورده در عرصه رسیدن به حکومت قانون و حقوق اجتماعی خویش و نتیجه شناخت مردم نسبت به وضع موجود برای تغییر کارکرد حکومت‌ها بود، نتوانست پس از پیروزی نسبی، منش و شیوه حکومتی تازه‌ای را جانشین شیوه حکومتی سنتی

کند. یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که به انقلاب‌های ایران در سدهٔ اخیر وارد می‌آید، فقدان یک نظام و برنامهٔ مدیریتی و مدنی برای جایگزینی نظام ساقط‌شده است. البته این امر چندان غیرطبیعی به نظر نمی‌رسد؛ چراکه خروج از ساختار سنتی و ورود به ساختار مدرن و جدید نمی‌تواند نتیجهٔ تحولات مقطعی و غیر ارگانیک و بدون نقد سنت و در عین حال تجدید باشد. نظام سنتی جامعهٔ ایرانی هنوز زمینه‌های لازم دگرگونی را درون خود فراهم نکرده بود که با پیروزی انقلاب مشروطه، این تحولات نهادینه و پایدار شوند. از این رو پس از پیروزی نیم‌بند انقلاب مشروطه نظام حکومتی دوباره هم به دست فرزند شاه مستبد افتاد که عشق به پول، حسادت و عقیده به اقتدار غرور آمیز، از ویژگی‌های بارز او بود (ر.ک. شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸: ۲۷). از طرفی دیگر اندرونی‌های شاه و حتی مشروطه‌خواهان، پرورده و بالیدهٔ نظام سنتی بودند. آزادی‌های اجتماعی به تدریج به اغتشاش و آشفتگی کشیده شد. وقتی ملت نتواند آزادی‌های اجتماعی را که برای رسیدن بدان، جان و مال خود را فدا کرده است هضم کند، به مرور، این آزادی‌ها به آشفتگی‌های کشنده منتهی می‌شود؛ به گونه‌ای که همین ملت خواهان آزادی، خسته و ناتوان، به انتظار منجی‌ای می‌نشیند تا به این نابه‌سامانی‌ها پایان دهد. بی‌نظمی و قانون‌گریزی چونان گذشته بر کشور سایه افکند. گروه‌ها و احزاب به جای تعامل با هم در پی حذف هم برآمدند. کارگزاران حکومتی به جای تأمین منافع جمعی به فکر منافع فردی خود بودند و اخلاق حکومتی و اجتماعی عاملان حکومتی به انحطاط گراییده بود (ر.ک. بهار، ۱۳۶۸: ۹۲۶). قوهٔ مجریه بر قوهٔ مقننه اشرف یافت و قانون، ابزاری مبتذل در دست حکومت برای رسیدن به اهداف صاحبان آن گردید. دستگاه قضایی کشور نیز چونان دیگر بخش‌های اجتماع به فساد گرایید. رشوه گرفتن و شریک مجرمان شدن دیگر برای نظام قضایی عصر، سنت شده بود. ملک‌الشعراى بهار در مثنوی بلند "کلبهٔ بی‌نوا" انحطاط نظام قضایی کشور را در آن عهد بازگفته است (ر.ک. همان، ۱۰۷۰). منافع بیگانگان به خصوص روسیه و انگلیس ایجاب می‌کرد در امور حکومتی و اجتماعی ایران کارشکنی کنند.

روزنامه‌ها و نشریات که نقش مهمی در تنویر افکار عمومی داشتند به دستور قدرتمندان سیاسی یا دخالت بیگانگان تعطیل و توقیف می‌شدند. برخی از روزنامه‌های داخلی نیز به جای نقد افکار مخالفان به تخریب آنان همت می‌گماشتند.

ظاهرسازی و عوام‌فریبی، افراط و تفریط در رفتار و گفتار، مطلق‌نگری، تلقی ظاهری از مسائل و موضوع‌های دینی، رواج خرافات بی‌اساس، ظاهرنگری، تقلید کورکورانه، حرکت نظام جامعه بر پایه جهل، کنار رفتن و حذف مشروطه‌خواهان واقعی، فقدان همبستگی اجتماعی و تعاون و سرانجام از خودبیگانگی در روابط اجتماعی رواج یافت و بدین ترتیب جامعه انقلابی مشروطه با این ویژگی‌ها منتظر منجی مستبد شد تا آنان را از این فساد و انحطاط و بی‌نظمی‌های اجتماعی نجات دهد. در چنین شرایطی است که رضا پهلوی با نقشه بیگانگان در سوم اسفند ۱۲۹۹ تهران را فتح و پروژه شبه‌مدرنیسم را در ایران اجرا می‌کند.

۴) پروین مرزنشین سنت و مدرنیته

در کار هر هنرمند بزرگ و صاحب‌سبک، اندیشه و درون‌مایه‌ای مسلط (dominant) وجود دارد که بر سراسر آثار او سایه می‌افکند و ساختار آن‌ها را در بعدها‌های مختلف اندیشگی، ایماژی و زبانی شکل می‌دهد. این دستگاه منظم و مسلط فکری که فعالیت‌های ذهنی و تخیلی هنرمند را جهت می‌دهد، نگرش اوست. او با "ساختار ذهنی" و "ذخیره شناختی" که من وی را می‌سازد، هستی را تفسیر، تعبیر و ارزیابی می‌کند.

پروین نمودار معرفت زن ایرانی در عصری است که می‌خواهد خود را از برخی از قیودی برهاند که جامعه سنتی برای او تدارک دیده است. وی با نگرش متأثر از جامعه ایرانی پس از مشروطه، می‌کوشد خود را وارد ساختار جدیدی کند که به رهایی زن ایرانی منجر شود. اما کوشش‌های پروین متناسب با نظام اجتماعی است که وی به‌عنوان یک زن "نوعی" ایرانی در آن واقع شده است. این نظام اجتماعی، نظامی در حال گذار است؛ نه کاملاً از سنت خارج شده و نه وارد جهان مدرن شده است.

اگر سنت را تفسیر هستی براساس مبانی فکری جامعه سنتی بدانیم، عموماً بخش نخست اشعار پروین، تفسیر و تعبیر هستی با معیارهای سنتی است. این تفسیر با قدیمی ترین قالب شعر فارسی یعنی قصیده جامعه بیان پوشیده است. موضوع‌هایی هم که در این بخش ارائه شده، غالباً اخلاقیاتی است که بیشتر برای جامعه پیش از مشروطه مهم است. زبان پروین نیز در قصاید بیشتر شبیه زبان قصاید شعری چون ناصرخسرو است.

اما اگر مدرنیته را نوآوری و تازگی و تفسیر زندگی با مبانی فکری جامعه جدید تلقی کنیم، غالباً بخش دوم دیوان پروین تفسیر و تحلیل جهان با الگوهای فکری و فرهنگی جدید و ملاک‌های جامعه امروزی است. و اگر مدرنیته را تحوّل جمعی بدانیم، با تغییر مخاطب و کارکرد شعر فارسی با انقلاب مشروطه که از محافل خاص به محافل عمومی سوق یافت، پروین در بخش دوم دیوانش، بیشتر موضوع‌هایی را طرح کرد که در پیوند با دل‌مشغولی‌های زندگی توده مردم در عصر شاعر است. موضوع‌هایی که پویا هستند و مخاطبان را نیز از سکون و رکود به در می‌آورند. و سرانجام این که اگر نظر کارل مارکس را در باره مدرنیته که با احیای مداوم و بازآفرینی انگیزه‌ها و محرک‌ها به سمت تغییر و تحوّل همراه است، مبنایی برای شعر پروین قرار دهیم، می‌شود گفت غالب مناظره‌هایی که در آن پروین با شیوه تقابلی و پویا به طرح افکار خود پرداخت، حرکتی را برای گریز از سنت و ورود به مدرنیته در حوزه شیوه طرح مفاهیم آغاز کرده است.

بدین ترتیب در شعر پروین هم تفسیر هستی براساس معیارهای کهن دیده می‌شود و هم با مبانی فرهنگ جدید. از این روی، وی مرزنشین سنت و مدرنیته و نقطه تلاقی این دو جریان اجتماعی است. در تحلیل اندیشه‌های پروین، حضور این دو گرایش نمایان است که در موضوع‌های زیر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴. ۱) اخلاقیات

چرا چون طفل کودن زین دبیرستان گریزانی

تو را فرقان دبیرستان اخلاق و معالی شد

(اعتصامی، ۱۳۶۳: ۶۱)

خصوصیات و خلیقات اخلاقی یک جامعه که منش ملی آن شمرده می‌شود و آن را از دیگر جوامع متمایز می‌سازد (سیف‌اللهی، ۱۳۶۸: ۲۵۳)، در اعتقادات فردی و اجتماعی ریشه دارد. «بدون اخلاق اجتماعی، اجتماعات نابود می‌گردد و بدون اخلاق فردی، بقای اجتماعی ارزشی ندارد» (راسل، ۱۳۴۹: ۳۲). عموماً اخلاقیات در ادبیات ملل، در بخش ادبیات تعلیمی (didactic) انعکاس می‌یابند. ساختار بسته جامعه ایرانی پیش از مشروطه اجازه نداد، ادبیات نمایشی (dramatic) مجال ظهور یابد؛ اما جای آن را ادبیات تعلیمی گرفته است. دینی و غایت‌گرا بودن جامعه ایرانی به رواج بیش از حد ادبیات تعلیمی منجر شد؛ به گونه‌ای که تعلیمی بودن ادبیات کلاسیک به شکل یکی از ویژگی‌های مهم شعر کلاسیک فارسی در آمده است.

پروین اعتصامی یکی از برجسته‌ترین شعرای تعلیمی عصر رضاپهلوی شمرده می‌شود. وی به‌عنوان شاعری منتقد نه انقلابی و سرکش و به‌علت گرایش‌های خاص روانی-شخصیتی بر آن بود با ارزش‌ها و اندیشه‌های حکمی-اخلاقی، شخصیت مردم را به سمتی سوق دهد که ضمن مقاومت در برابر بی‌رسمی‌های اجتماعی، به فکر رستگاری اخروی باشند. از این رو الگوهای اخلاقی‌ای که پروین در شعر خود به آن‌ها توجه کرده، می‌تواند بازتابی از اوضاع اجتماعی عصر وی باشد.

آز به‌عنوان یکی از رذایل اخلاقی که پیامدهای آن مستقیماً در سرنوشت جامعه دخالت دارد، از جانب شاعران فراوان مورد اشاره قرار گرفته است. پروین با تقیح تکراری این رذیله اخلاقی، غیرمستقیم نسبت به اخلاقیات حاکمان سیاسی و طبقات مختلف جامعه، موضع‌گیری کرده است. با نگاهی کوتاه به شرح زندگی شاهانی که در روزگار حیات پروین بر مسند قدرت بوده‌اند، تأکید فراوان شاعر، معنادار می‌شود. احمدشاه قاجار چون اجدادش عاشق پول بود. عشق به انباشتن پول نقد، چه از راه رشوه‌های کلان و چه از راه احتکار کالای مصرفی و فروختن آن به قیمت گران، به منفور شدنش در چشم ملت منجر شد

(ر.ک. شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۲۶). رضاشاه نیز پس از به قدرت رسیدن، بسیاری از زمین‌های مرغوب و مزروعی شمال و دیگر نقاط کشور را در تصرف آورد (ر.ک. دلدم، ۱۳۷۱: ۶۵۷-۶۷۴). برای نمونه به ذکر ابیاتی بسنده می‌شود:

راهروانی که در این معبرند فکرشان یکسره آز و هواسست
(اعتصامی، همان، ۱۳)

معبد آنجا بگشودی که زر آنجا بود سجده کردی گه و بی‌گاه چو یزدانش
(همان، ۴۰)

پروین در کنار آز، از ردائل اخلاقی دیگری چون: تکبر،^۱ عجب،^۲ ریا،^۳ و دروغ^۴ سخن گفته است. وی از ارزش‌ها و محامد اخلاقی نیز چون: تواضع،^۵ اخلاص،^۶ ایثار^۷ و صدق و راستی^۸ در اشعارش یاد کرده است.

عموماً در جامعه جدید، ارزش‌ها و ضدارزش‌های اخلاقی بر مبنای مادی نهاده شده است، اما پروین برای نقد کارکرد حاکمان سیاسی و مردم از معیارهای اخلاقی‌ای استفاده می‌کند که در فرهنگ اسلامی - ایرانی ریشه دارد. پروین با عنایت به ارزش‌ها و الگوهای سنتی در پی اصلاح اخلاقیات جامعه جدید است. از این رو شاعر در موضوع اخلاقیات، با نگاهی به سنت، به جامعه مدرن توجه می‌کند.

گفتنی است بسیاری از این ارزش‌ها و ضدارزش‌های اخلاقی در بخش اول دیوان اشعار او که متأثر از شیوه‌های بیانی شاعران تعلیمی چون ناصر خسرو است، نمود یافته است.

۲.۴ عرفان و تصوف

تصوف اسلامی - ایرانی که در اساس به‌عنوان انتقاد و اعتراضی علیه فساد حاکمان سیاسی - اجتماعی و مطلق‌نگری فرقه‌های دینی و فکری شکل گرفت، در سیر تاریخی خود، روی به آلودگی و انحطاط نهاده؛ اما عرفان ناب به‌عنوان گرایش فطری، همواره مورد عنایت مردم پاک‌نهاد بوده است.

پروین در جای‌جای دیوان خویش، تمایل قلبی‌اش را به عرفان نشان داده است:

شو و بر طوطی جان شکر عرفان ده ورنه بر پرّد و گردد تبه این شکر
(اعتصامی، همان، ۳۳)

روح را زیب تن سفله نیاراید رو بیارای به پیرایه عرفانتش
(همان، ۳۹)

وی در اشعارش هم به عرفان منفی و عزلت‌گرایانه که به دور از تحولات جهان پیرامونی تنها به فکر تهذیب نفس سالکان است، نظر داشته و هم به عرفان مثبت که پیامدها و دستاوردهای آن به جامعه می‌رسد، توجه کرده است.

در حکایت "عشق حق" که در آن موضوع اخلاص از منظر صوفیان ملامتی تبیین شده است، عارفی در لباس دیوانگان، فارغ از رفتار دیگران، و تنها برای رسیدن به خداوند، به تکروی‌های خود ادامه می‌دهد. آن‌چه برای این فرد به‌ظاهر دیوانه مهم است، وصال خداوند، حتی به قیمت دست کشیدن از خلق و مورد طعن آنان واقع شدن است:

عشق حق در من شرار افروخته‌است من چه می‌دانم که دستم سوخته‌است
چون مرا هجرش به خاکستر نشاند گو یفشان، هر که خاکستر فشاند
تو همی اخلاص را خوانی جنون چون توانی چاره کرد این درد، چون
از طیبم گرچه می‌دادی نشان من نمی‌بینم طیبی در جهان
من چه دانم، کان طیب اندر کجاست می‌شناسم یک طیب، آن‌هم خداست

(همان، ۱۸۲)

پروین آرای خود را در باره عزلت بیهوده و عرفان مثبت در حکایت "زاهد خوددین" بیان کرده است. در این حکایت، زاهدی مستجاب‌الدعوه و روشن‌روان از اهالی شیروان، مشکلات و امراض مردم را به گوشه چشمی، حلّ و دوا می‌کرد. روزی زنی از کشور چین، برای به یقین رسیدن، به خانه‌اش رفت. زاهد درحالی که مشغول عبادت بود، در خیرات را به سوی زن بست. زن هرچه گریه و لابه کرد، زاهد بر چهره‌اش ننگریست. وقتی که زاهد سر از سجده برداشت، زن او را طرف خطاب قرار داد و:

گفت که این سجده و تسبیح چیست
رنج تو در کارگه بندگی
زان‌همه سرمایه، ترا سود کو؟
نوبت از خلق گسستن نبود
سست شد این پایه و فرصت شتافت

برتو و کردار تو باید گریست
گشت تهی‌دستی و شرمندگی
تار قماشت چه شد و بود کو؟
گاه در صومعه بستن نبود
گم شد و دیگر نتوانش یافت

(همان، ۱۵۲)

شاعر هدف از تهذیب نفس و معرفت را خدمت به خلق و رسیدن به خالق می‌داند؛ زیرا کسی که در سرایش را به روی خلق ببندد، چگونه می‌تواند قفل در الهی را بگشاید؟ او علت کناره‌گیری از مسائل اجتماعی را، عدم تهذیب نفس واقعی؛ و راه تقرب به حق را در طاعات و عبادات با صدق و صفا و بی‌روی و ریای می‌داند:

آن‌که درش روز گرم بسته بود
طاعت بی‌صدق و صفا، هیچ نیست

قفل در حق نتواند گشود
این‌همه جز روی و ریای نیست

(همان، ۱۵۳)

نکته ظریف در این حکایت، این است که آن زن که بر زاهد مستجاب‌الدعوه اعتراض، و او را به علت عزلت‌های بیهوده‌اش توییح کرده، پرورده فرهنگ چین بوده است. ساختار سنتی جامعه ایرانی در اعصار گذشته، به ایرانیان اجازه اعتراض نمی‌داد؛ از سویی دیگر عارفان و زاهدان از چنان نفوذی در جامعه برخوردار بودند که کسی جرئت نمی‌کرد به آن‌ها اعتراض کند (ر.ک. رضاقلی، ۱۳۷۱: ۱۶۴-۱۶۹).

بدین ترتیب، پروین بنا به ویژگی‌های روانی-شخصیتی که هم با دستاوردهای فرهنگ سنتی آشنا بود و هم با آثار فرهنگی-ادبی اروپایی از طریق نهضت ترجمه، تحت تأثیر فرهنگ سنتی به عرفان عزلت‌گرایانه گرایش دارد و متأثر از دستاوردهای جهان جدید، به عرفان مثبت که در خدمت به خلق و انتقاد به وضع موجود است، نظر کرده است. البته باید

توجه داشت که خدمت به خلق و انعکاس این موضوع در رفتار و آثار برخی از عرفا و صوفیان وجود داشته است.

۴.۳) نیروهای فرامادی

یکی از موضوع‌هایی که به کرات در شعر پروین نمود یافته، نقش نیروهای فرامادی و موهوم در زندگی افراد و تسلط آن بر اراده انسان‌ها است. این اندیشه که در جامعه و فرهنگ ایران نهادینه شده بود، می‌تواند در عواملی چون علل ذیل ریشه داشته باشد: ناتوانی بشر در حل مشکلات و یافتن علل معضلات در جهان عینی، فقدان نگرش علمی، ترس از قدرتمندان سیاسی که در برابر هرگونه انتقاد، واکنش‌های تندی علیه منتقدان نشان می‌دادند، احساس ضعف در برابر فهم پیچیدگی‌ها و نظم جهان، رواج اندیشه‌های اساطیری و مقدس یا شوم بودن اجرام آسمانی. انتساب علل معضلات و مسائل اجتماعی به نیروهایی فرامادی چون: چرخ و فلک و ستارگان و دهر و زمانه و سپهر و طبیعت، قضا و قدر و سرنوشت و اعتقاد به مجبوربودن انسان در زندگی، در حضور نیافتن مردم در امور اجتماعی و رواج روحیه تسلیم‌بودن و انزوا و مسئولیت‌ناپذیری نقش مهمی داشته است. پروین با اندیشه‌های زاهدانه و گرایش‌های سنتی در اشعار فراوانی به نقش روزگار و تسلط بی‌چون‌وچرای قدرت چرخ و اختر و سرنوشت بر قدرت و اراده انسانی اشاره کرده است. از جمله وی روزگار را شعبده‌باز، شکارچی و ستمگری می‌داند که به دنبال فاتق آمدن بر اراده انسانی است:

نهفته در پس این لاجوردگون خیمه هزار شعبده‌بازی، هزار عیاری

(اعتصامی، همان، ۲۱)

از دام تن به نام و نشانی توان گریخت دام زمانه بود که نام و نشان نداشت

(همان، ۲۱)

طیب دهر نیاموخت جز ستم پروین به درد کشت و حدیثی نگفت از درمان

(همان، ۱۵۷)

از این رو شاعر به انسان‌ها هشدار می‌دهد فریب ظاهر سازی‌های روزگار را نخورند:

هشدار ای گرسنه که طبّاخ روزگار نامیخته به زهر، نوالی به خوان نداشت^۹
(همان، ۲۴)

با این که پروین به علت ویژگی‌های شخصیتی و متأثر بودن از فرهنگ سنتی به نیروهای فرامادی اعتقاد فراوانی دارد، در برخی از اشعارش متأثر از اومانیزم - که از دستاوردهای مدرنیسم است - به نقش اختیار و ارادهٔ آدمی در زندگی و ارتباط منطقی میان کنش و واکنش اشاراتی دارد:

دیوانگی است قصهٔ تقدیر و بخت نیست از بام سرنگون‌شدن و گفتن این قضاست
(همان، ۱۷)

همه کردار تو از تست چنین تیره چه کنی شکوه ز ماه و گلّه از اختر
(همان، ۳۷)

گر گرانباریم جرم چرخ چیست؟ بار کردار بد خود می‌بریم
(همان، ۴۵)

هرچه دهی دهر را، همان دهدت باز خواستهٔ بد نمی‌خرند جز ارزان
(همان، ۴۶)

به تو هرج آن رسد از تنگی و مسکینی همه از تنگت نه از کجروی دوران
(همان، ۴۸)

بدین ترتیب پروین که متأثر از دو فرهنگ قدیم و جدید است، تحت تأثیر هر دو اندیشهٔ فلک‌گرایی و فلک‌گریزی قرار گرفته است. ناگفته پیداست که انتقادهای شاعر به نوع زندگی انسان در گرایش‌های فلک‌گریزی نمود یافته است.

۴.۴ طبقات و قشرهای اجتماعی

در شعر پروین اوضاع و احوال طبقات و قشرهایی چون: فقیر و غنی، عاقل و دیوانه، دولتمردان، مذهبیان و زنان تبیین شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۴.۴.۱ فقرا و اغنیا

با این که پروین از طبقه متوسط به بالای جامعه بود، حصار تعلقات طبقاتی را فرو ریخت و با نگرش انتقادی به طبقه خود، از فقرا و فرودستانی سخن گفت که جامعه از ارائه خدمات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به آنان دریغ می کرد. وی در چندین شعر از این دو طبقه سخن گفته است. در شعر "تهیدست" وضع دخترکی بینوا ترسیم شده که مادرش را از دست داده است. وی که در یک مهمانی عید شرکت کرده به علت سرو وضع ناخوشایند که نشانه‌ای از فقر اوست، در جمع کودکان پذیرفته نمی شود. پروین به علت اندیشه‌های جبرگرایانه که در سنت ریشه دارد، علت مطرود شدن طفل فقیر را در ستم فلک گردان و روزگار ستم پیشه و شکاف طبقاتی دانسته است:

این ره و رسم قدیم فلک است	که توانگر ز تهیدست برید
به نوید و به نوا طفل خوش است	من چه دارم ز نوا و ز نوید
کس به رویم در شادی نگشود	آن که در بست نهان کرد کلید
کس در این ره نگرفت از دستم	قدمی رفتم و پایم لغزید

(همان، ۱۰۹)

هرچند پروین با دیدگاهی سنتی از یک رسم اجتماعی پرده برمی دارد، غیرمستقیم، فقرا را به پذیرش فقر دعوت کرده است.^{۱۰} اما شاعر متأثر از اندیشه‌های امروزی به تعارض طبقاتی نیز پرداخته است. نزاع میان فرادستان و فرودستان در شعر «صاعقه ما ستم اغنیاست» به خوبی پیداست. در این شعر برزگری به فرزند خود پند می دهد که پس از من این شغل برای تو است؛ تو هم مثل من کار کن تا نتیجه دسترنج خویش را ببینی. قبل از کار کردن، تجربه بیندوز؛ چه کار بی تجربه مانند صاعقه در موسم خرمین است. طفل گفت: ای پدر «صاعقه ما ستم اغنیاست»؛ آن‌ها همه در آرامش و خوابند و ما در رنج. اگر آنان باید در آسایش به سر برند، پس حق ما کجاست؟ زحمت از ماست و حاصل برای آن‌ها...؛ هرچه را ما از روزگار می خواهیم آرزوست و هرچه از گردون به ما می رسد، ستم است. پدر در

جواب، علت تهیدستی فقرا را در ستم ستمگرانی می‌داند که هم کاسه حکومت هستند. اغنیایی که برای رسیدن به اموال بیشتر، با حکومتیان کنار می‌آیند و حقوق فرودستان را به یغما می‌برند:

قصه زور است، نه کار قضاست	پیر جهان دیده بخندید کاین
زان، ستم و جور و تمدی رواست	مردمی و عدل و مساوات نیست
بر صفت غله که در آسیاست	گشته حق کارگران پایمال
این لغت از دفتر امکان جداست	هیچ کسی پاس نگهدار نیست
فکر بزرگان، همه آز و هواست	پیش که، مظلوم برد داوری
گفته حق را چه ثبات و بقاست	انجمن آن جاکه مجازی بود
خدمت این قوم، به روی و ریاست	رشوه نه ما را که به قاضی دهیم
درد فقیر، ای پسرک بی دواست	نبض تهیدست نگیرد طیب
مرد غنی با همه کس آشناست	ما فقرا از همه بیگانه ایم
هر کس اگر پیرو و گهر پیشواست	بار خود از آب برون می‌کشد
دولت حکام ز غصب و ریاست	مردم این محکمه اهریمنتند

(همان، ۱۷۴)

بدین ترتیب پروین با رد افکار سنتی، و متأثر از افکار جدید علت معضلات فرودستان را در مناسبات ظالمانه و تبعیض آمیز جامعه می‌بیند.

۲.۴.۴ زنان

به هیچ بحث و دیباچه‌ای قضا نوشت
برای مرد کمال و برای زن نقصان
(همان، ۱۸۷)

به علت موانع اجتماعی و فرهنگی که در نظام جامعه ایرانی پس از اسلام وجود داشت، زنان نمی‌توانستند چونان مردان در سطح بیرونی جامعه ایفای نقش کنند. زنان، پرده‌نشینانی بودند که براساس خواسته‌های مردان زندگی می‌کردند. با وقوع نهضت مشروطه، این روند

تغییر کرد. یکی از شعارهای برجسته مشروطه‌خواهان، برابری حقوق زن و مرد و حضور فعال تر این قشر در امور اجتماعی بوده است.

پروین به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران زن ایرانی که در بجهوه نهضت مشروطیت چشم به جهان گشود و شخصیت وی در فضای خون و فریاد بالید، از نخستین زنانی است که متأثر از مدرنیته مظلومیت زن ایرانی را در تاریخ حیاتش به‌تصویر کشیده است. هرچند روح حاکم بر زمانه در عصر مشروطه، به‌دنبال برابری حقوق زنان و مردان بود، آنچه در جامعه حاکم بود، همان روحیه متحجرانه‌ای بود که علاقه داشت هم‌چنان از زن به‌عنوان ابزار برای پیشبرد امور استفاده کند.

وی در شعر "زن در ایران" راجع به وضعیت زنان در جامعه سلسله‌مراتبی ایران که جامعه را به سیاه و سفید و جنس اول (مرد) و جنس دوم (زن) بخش می‌کرد، چنین داد سخن می‌دهد:

پیشه‌اش جز تیره‌روزی و پریشانی نبود
 زن چه بود آن روزها، گر زن که زندانی نبود
 کس چو زن در معبد سالوس، قربانی نبود
 در دبستان فضیلت، زن دبستانی نبود
 آشکارا بود این بی‌داد، پنهانی نبود
 سرتوشت و قسمتی، جز تنگ میدانی نبود
 این ندانستن ز پستی و گرانجانی نبود
 خرمن و حاصل نبود، آن‌جا که دهقانی نبود
 بهر زن هرگز نصیبی زین فراوانی نبود
 در گلستان، نام از این مرغ گلستانی نبود
 (همان، ۱۵۳)

زن در ایران پیش‌از این گویی که ایرانی نبود
 زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می‌گذشت
 کس چو زن اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرد
 در عدالت‌خانه انصاف، زن شاهد نداشت
 دادخواهی‌های زن می‌ماند عمری بی‌جواب
 از بسرای زن به‌میدان فراخ زندگی
 نور دانش را ز چشم زن نهان می‌داشتند
 زن کجا بافنده می‌شد، بی‌نخ و دوک هنر
 میوه‌های دکه دانش فراوان بود لیک
 در قفس می‌آرمید و در قفس می‌داد جان

پروین با توجه به تحولاتی که در ممالک پیشرفته و جامعه ایرانی پس از مشروطه صورت گرفته، برای شکسته شدن قفل اسارت زن ایرانی، بر حضور زنان در عرصه اجتماعی تأکید می‌کند. او تقلید کورکورانه را که یکی از ویژگی‌های جامعه سنتی است و زنان نیز چون مردان گرفتار آن بودند، نفی می‌کند. پروین راه برون‌رفت از تقلید را در علم‌آموزی و ردّ ظاهرنگری می‌داند. وی با تأکید بر ارزش‌های اصیل اخلاقی معتقد است اگر زنان خود را با این خصال بیاریند به مقام واقعی "زن" نائل می‌شوند:

بهر زن تقلید، تیر فتنه و چاه بلاست	زیرک آن زن، کور رهش این راه ظلمانی نبود
آب و رنگ از علم می‌بایست، شرط برتری	با زمرد یاره و لعل بدخشانی نبود
جلوه صدپرنیان چون یک قبای ساده نیست	عزت از شایستگی بود از هوسرانی نبود
ارزش پوشنده، کفش و جامه را ارزنده کرد	قدر و پستی، با گرانی و به ارزانی نبود
عیب‌ها را جامه پرهیز پوشانده است و بس	جامه عجب و هوا بهتر ز عریانی نبود
زن سبکباری نبیند تا گرانسنگ است و پاک	پاک را آسیبی از آلوده دامانی نبود
زن چو گنجور است و عفت گنج و حرص و آز، دزد	وای اگر آگه ز آیین نگهبانی نبود
اهرم بر سفره تقوا نمی‌شد میهمان	زان که می‌دانست کانجا، جای مهمانی نبود
پابه‌راه راست باید داشت، کاندرا راه کج	توشه‌ای و رهنوردی، جز پشیمانی نبود

(همان، ۱۵۴)

اما شاعر، از انتقاد از زنان هم چشم نمی‌پوشد. وی از این که می‌بیند عمر زنان در راه

ظواهر هدر می‌رود، چنین اظهار تأسف می‌کند:

همیشه فرصت ما صرف شد در این معنی که نرخ جامعه بهمان چه بود و کفش فلان

(همان، ۱۸۹)

بدین ترتیب نگرش پروین به هم‌جنسان خود، نگاهی انتقادی است که در پیوند با ساختار

اجتماعی - فرهنگی امروزی است.

۴. ۵) دین

هرچند در جامعه جدید، انسان جای خدا را می‌گیرد و بشر مادی همه‌کاره جهان می‌شود و هستی را با مبانی مادی تفسیر می‌کند، پروین متأثر از اخلاق و دین اسلام و عرفان ایرانی-اسلامی، نه تنها مدرنیته را به کل نپذیرفت، که با گرایش‌های دینی، انتقادش را به بی‌دینی موجود در مدرنیسم اعلام کرد.

با این که پروین از طبقه فرادست جامعه بود، با اشعار زاهدانه و اخلاقی که برخاسته از ارزش‌های دینی است، بر آن بود تا اذهان مردم را به سوی دین اصیل و متعالی معطوف و ضرورت دین‌داری را برای مردم بیان کند. وی در صدد بود با تبیین ضرورت نیاز به دین اصیل و به دور از شبهات و خرافات، مردم را در انجام دادن کار نیک و اصلاح فرهنگ دینی جامعه تشویق کند. در نظر شاعر، آن که خود را مهذب کند و متدین باشد از صدمات دهر در امان می‌ماند:

حمله نیارد به تو ثعبان دهر تا چو کلیمی تو و دینت عصاست
(همان، ۱۳)

هرچند پروین اصل دین را کاملاً می‌پذیرد، به نوع کارکرد متولیان دینی به دیده انتقاد می‌نگرد.

۴. ۵. ۱) پروین و متولیان دینی

وقتی جامعه‌ای را فساد فرا گیرد، دامن متولیان دینی نیز از این آلودگی مبرا نیست. بسیاری از کارگزاران دینی در عصر شاعر، با سوءاستفاده از جایگاه و شأن خود و احساسات و اعتقادات دینی مردم، از دین کارکردی سودمدارانانه را انتظار داشته‌اند. پروین به عنوان مسلمانی معتقد که بیشتر به فکر دین بود تا متولیان دینی، از فساد دینی که دامنگیر آنان شده بود، پرده برداشته است:

آن‌که سحر حامی شرع است و دین
خون بسی پیرزنان خورده است
اشک یتیمان گه شب غذاست...
آن‌که به چشم من و تو پارساست...
(همان، ۱۷۴)

و در جایی دیگر می‌گوید:

فتوا دهی به غصب حق پیرزن و لیک
بی‌روزه هیچ روز نباشی تو در صیام
(همان، ۴۲)

این نگرش انتقادی نسبت به مقدس‌ترین افراد و انعکاس آن در آثار شعری، با عنایت به شرایط زمانی عصر پروین، می‌تواند نتیجه نگرش تعقلی انسان عصر جدید باشد.

۴. ۵. ۲) لطف الهی

چشم‌دوختن به الطاف الهی هم می‌تواند انگیزه مؤمن را به تلاش دوچندان کند و هم می‌تواند موجب رکود شود. در جامعه سنتی ایران، انتظار لطف حق سبب شد بسیاری از مردم منتظر اصلاح امور از جانب خداوند شوند و به تبع این فکر، از کار و مسئولیت‌پذیری شانه خالی کنند. پروین وضعیت چنین افرادی بهانه‌گیر را که مسئولیت انجام کارها را به گردن خدا می‌اندازند، در شعر "گره‌گشای" باز گفته است. در این شعر پیرمردی فقیر که صاحب دختر و پسر مریضی است، با تکدی‌گری به امرار معاش می‌پرداخت. روزی از اهل کرم چیزی نیافت. شامگاهان نزد آسیابانی رفت و مقداری گندم فراهم آورد. در راه با خود گفتگو می‌کرد که ای کاش فردی این گندم را از من بخرد تا با پول آن غذا تهیه کنم. فقیر در حال صحبت و دعا بود که ناگهان گره دامن گشوده شد. وقتی که گندم بر زمین ریخت به خدا اعتراض می‌کند که از تو خواستم گره مشکلاتم را بگشایی نه گره دامن را. فقیر در حال جمع کردن گندم از زمین بود که ناگهان چشمش به کیسه زر افتاد. با یافتن کیسه زر به درگاه خدا شکر می‌کند و از حق پوزش می‌خواهد که اگر تو ای خدا، بلایی بر بندگان می‌فرستی برای نعمتی است (ر.ک: اعتصامی، همان، ۲۱۱-۲۱۳).

پروین در قالب این حکایت انتقادش را به فرهنگ دینی عصر که علت معضلات اجتماعی را به گردن خدا می انداخت و از دین تلقی ای ابزاری داشت، اعلام می کند.

۴.۶) حکومت و کارگزاران حکومتی

زندگی پروین با پادشاهی محمدعلی شاه و احمدشاه قاجار و رضاشاه مقارن بوده است. هرچند شخصیت شاعر در دوره حکومت شاهان قاجار شکل گرفت، وی دوره سلطنت رضاشاه را با شناخت کامل درک کرده بود. سن کم و بی لیاقتی احمدشاه و فقدان یک نظام مدیریتی مدون و کارآمد که می بایست جانشین نظام مدیریتی سنتی می شد، و در آغاز راه تحولات اجتماعی قرار گرفتن جامعه ایرانی، آتش نابسامانی ها و اغتشاشات را شعله ور کرد؛ به گونه ای که از میانه لهیب آتش بی نظمی، رضاشاه به عنوان منجی ظهور کرد. در عهد رضاشاه به علت رشد اقتصادی قابل ملاحظه ای که عاید کشور شد، دایره حکومت در مقایسه با حکومت های اعصار پیش گسترده تر شد. اما با روزه ای که با نهضت مشروطه مبنی بر به دست گرفتن زمام امور جامعه به دست مردم در دل ها پدید آمده بود، با ظهور پهلوی اول به ناگاه خاموش گشت. در پی به قدرت رسیدن رضاشاه، وی حاکم مطلق العنان ایران شد و یک استبداد شبه مدرن در ایران شکل گرفت. در این سلطنت استبدادی، قدرت در رأس هرم قرار گرفت و از بالا به پایین توزیع می شد؛ به گونه ای که اجزای جامعه، مشروعیت خود را از شاه مستبد می گرفتند. اما پروین با موضع گیری های کلی، در مقابل چنین تلقی از حکومت و قدرت سیاسی قرار گرفته است:

از آن بزمست چنین کردند روشن	که بخشی نور، بزم بی ضیا را
از آن بازوت را دادند نیرو	که گیری دست هر بی دست و پا را
از آن معنی پزشکی کرد گردون	که بشناسی ز هم درد و دوا را

(همان، ۹۷)

هرچند پروین می داند نظام بسته جامعه، زمینه به قدرت رسیدن را برای حاکمان سیاسی

فراهم می کند^{۱۱} در قالب بیتی پرسشی اعتراض خود را به توزیع قدرت اعلام می دارد:

قدرت چه شد که چهره ز درماندگان بتافت
اقبال از چه راه، ز بیچارگان ریمد
(همان، ۸۲)

۴. ۶. ۱) کارگزاران اجرایی

نظام دیکتاتوری، حکومتی است که خود را از چارچوب قوانین و مناسبات اجتماعی بیرون ننگه می‌دارد. این نظام هم به صورت غیرقانونی قدرت را در اختیار می‌گیرد و هم نمی‌تواند جانشینی قانونی برای خود بیندیشد (ر.ک. مک آیور، ۱۳۴۹: ۲۸). رضاشاه به‌عنوان رئیس قوه مجریه، غیرقانونی با نقشه‌های بیگانگان به قدرت رسید و در دو دهه با سرکوب، ترور و کشتار بی‌رحمانه مخالفان، بر مسند قدرت نشست. پروین در ابیاتی کلی و مبهم به قتل و غارت و شکنجه کارگزاران اجرایی اشاره کرده است:

به تن سوختگان چند شوی پیکان
به دل خسته‌دلان چند زنی نشتر
(اعتصامی، همان، ۳۶)

چندکنی همچو گرگ حمله به مردم
چند دریشان همی به‌ناخن و دندان
(همان، ۴۶)

شاعر در شعر "شکایت پیرزن" به ستم‌های حاکمان جامعه، حرص و ورزی شاه و روابط با ناهلان و تبلیغات برای موجه نشان دادن رفتارهای ضد انسانی پرداخته است:

در دامن تو دیده جز آلودگی ندید
بر عیب‌های روشن خویشت نگاه نیست
(همان، ۱۶۸)

در شعر "اشک یتیم" موضوع‌هایی چون ستم و غارت حاکم و کارگزاران اجرایی (همان: ۷۹) و در شعر "نامه به نوشیروان" وظایف حاکم چون مسئول بودن در برابر خلق، ایجاد امنیت در جامعه، ضایع نکردن حقوق فرودستان، دانش‌اندوزی و نظارت بر کارکرد کارگزاران حکومتی (همان، ۲۵۰) انعکاس یافته است.

اما پروین در شعر طنز "گنج ایمن" که در آن کودکی تاج گل بر سر می‌گذارد و ادعای شاهی می‌کند و حکیمی با گذاشتن از کنارش به یاد کارکرد حاکم جامعه می‌افتد، احوال حاکمان سیاسی را چنین باز می‌گوید:

... براو گذشت حکیمی و گفت کسای فرزند
... ترا بس است همین برتری، که بر در تو
تو مال خلق خدا را نکرده‌ای تاراج
طلا خدا، و طمع مسلک، و طریقت شرّ
قنات، مال یتیم است و باغ، مال صغیر
شهود محکمه پادشاه دیوانند
تو در گذرگه خلق خدا نکندی چاه
میرهن ست که مثل تو پادشاهی نیست...
بساط ظلمی و فریاد دادخواهی نیست
غذا و آشت، از خون و اشک و آهی نیست
جز آستانه پندار سجده‌گامی نیست
تمام حاصل ظلم است، مال و جاهی نیست
ولی به محضر تو غیرحق، گواهی نیست
به رهگذار حیات تو، بیم چاهی نیست
(همان، ۲۲۸-۲۲۹)

پروین در هیچ شعری در خطاب به شاهان و صاحبان قدرت سیاسی مماشات نکرد و با دیدگاه انتقادی، به نقد کارکرد کارگزاران سیاسی و اجرایی پرداخت:
مردی در آن زمان که شدی صید گرگ آز
یک دوست از برای تو نگذاشت دشمنی
از بهر مرده، حاجت تخت و کلاه نیست
یک مرد رزمجوی، ترا در سپاه نیست
(همان، ۱۶۸)

۴.۶.۲) کارگزاران قضایی

دستگاه قضایی عصر شاعر، به‌عنوان بخشی از جامعه فاسد، گرفتار تباهی شده بود. از جمله شایع‌ترین فسادها در دستگاه قضاوت، رشوه‌گرفتن است. این رفتار میان قضات گویی در تاریخ اجتماعی ایران سنت شده بود؛ به گونه‌ای که پیامدهای این سنت به عهد پروین نیز رسیده بود. این رفتار نهادینه شده را در تاریخ اجتماعی ایران می‌شود در گفتار امام محمدغزالی دید؛ تا حدی که وی معامله با قاضیانی که اموالشان از راه رشوه و ربا و مال حرام جمع می‌شد، ممنوع و حرام کرده بود (ر.ک. رضاقلی، ۱۳۷۱: ۱۸۴-۱۸۵). پروین در شعرهای فراوانی به رشوه‌گیری قضات پرداخته است:

آن سفله‌ای که مفتی و قاضی است نام او تا بود و تار جامه‌اش از رشوه و ریاست
(همان، ۱۷)

شاعر در شعر "دزد و قاضی" ضمن متهم کردن قضات به عنوان کسانی که آگاه به قوانین
فقه اسلامند و در عین حال به غارت خلق مشغولند، به علت جرم متهمان اشاره می‌کند:
حاجت از ما را ز راه راست برد دیو، قاضی را به هرجا خواست برد
(همان، ۱۳۱)

پروین در شعر "مست و محتسب" در نگرشی کل‌نگر و در جامعه فاسد، مست و محتسب
و قاضی و مردم را گناهکار معرفی می‌کند (ر.ک. همان، ۲۴۱).
هرچند قضات امین و راست کردار فراوانند، پروین با نگاه انتقادی، به شرح احوال قضات
رشوه‌گیر که نماینده دادگستری جامعه هستند، نظر کرده است.

نتیجه‌گیری

پروین به عنوان شاعری که در عصر دگرگونی‌های اجتماعی ایران پا به جهان گذاشته،
به علل روانی و اجتماعی، در ابعاد مختلف شعرش، مرز نشین دو اقلیم سنت و مدرنیته شمرده
می‌شود. وی مانند برخی از شعرا و نویسندگان معاصر، متأثر از الگوهای سنت و مدرنیته به
نقد و تحلیل جامعه ایرانی پرداخته است. شاعر در موضوع‌هایی چون: اخلاقیات، مباحث
کلامی، قشرها و طبقات اجتماعی، دین و متولیان دینی، حکومت و کارگزاران حکومتی،
گاه چونان پیشینیان، متأثر از رویکرد سنتی به تفسیر این موضوع‌ها می‌پردازد و گاه مانند
نخبگان فکری و هنری عصر خویش، تحت تأثیر مدرنیسم جلوه‌های جامعه جدید را منتقدانه
می‌نگرد.

رویکرد پروین نشان می‌دهد که در مواجهه با فرایندهای سنت و مدرنیسم نباید به کل،
تمامی جلوه‌های سنت را رد کرد و همه دستاوردهای مدرنیسم را با توجه به ویژگی‌های
اجتماعی - فرهنگی جامعه ایرانی پذیرفت.

پی نوشت

۱. زهر باد چون گرد منما بلندی
۲. خویشتن دیدن و از خود گفتن برآند خود بینی و جهل و عجب
۳. روی و ریا را نکن آیین خویش
۴. از چاه دروغ و ذل بـدنامی
۵. در این درگه بلند او شد که افتاد
۶. کشتی اخلاص ما نداشت شرعی
۷. شعار من ز بس آزادگی و نیکدلی همیشه دوختم کار و خویش عریانم
۸. متاع راستی پیش آر و کالای نکوکاری
۹. پروین در صفحات: ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰-۵۶، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۷، ۸۴، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۱، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۵۸ و ۲۵۹ هم به نقش نیروهای فرامادی در زندگی جمعی اشاره کرده است.
۱۰. پروین در شعر "بی پدر" تصویری زیبا از فقرا و اغنیا و شیوه رفتار فرادستان با تهیدستان ارائه کرده است (ص ۹۹).
۱۱. زمانه عرصه برای ضعیف تنگ گرفت همیشه خانه بیداد و جور آباد است
- همساره بهر توانا، فراخ میدانی است بساط ماست که ویران زباد و بارانی است (اعتصامی، همان، ۱۹۰)

منابع

- آرین پور، یحیی. (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*. ۲ جلد. چاپ چهارم. تهران: زوار.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). *حقیقت و زیبایی*. چاپ پنجم. تهران: مرکز.

اعتصامی، پروین. (۱۳۶۳). *دیوان قصائد و مثنویات و تمثیلات و قطعات*. چاپ هشتم. تهران: ابوالفتح اصفهانی.

_____. (۱۳۶۳). *گزینۀ اشعار پروین اعتصامی*. با مقدمه و انتخاب یدالله جلالی پندری. تهران: مروارید.

بنیامین، والتر؛ مارکوزه، هربرت؛ آدورنو، تئودور. (۱۳۸۲). *زیبایی‌شناسی انتقادی*. ترجمۀ امید مهرگان. تهران: گام نو.

بهار، محمدتقی. (۱۳۶۸). *دیوان اشعار، با مقدمۀ مهرداد بهار*. ۲ جلد. چاپ پنجم. تهران: توس.

پین، مایکل. (۱۳۸۲). *فرهنگ اندیشه انتقادی*. ترجمۀ پیام یزدانجو. تهران: مرکز.

دلدن، اسکندر. (۱۳۷۱). *زندگی پرماجرایی رضاشاه*. ۲ جلد. چاپ سوم. تهران: گلفام.

رضاقلی، علی. (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی خودکامگی*. چاپ دوم. تهران: نی.

زرین کوب، حمید. (۱۳۵۸). *چشم‌انداز شعر نو فارسی*. تهران: توس.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۰). *با کاروان حله*. تهران: توس.

راسل، برتراند. (۱۳۴۹). *اخلاق و سیاست در جامعه*. ترجمۀ محمود حیدریان. تهران: وحید.

سیف‌الهی، سیف‌الله. (۱۳۶۸). *مبانی جامعه‌شناسی*. چاپ پنجم. تهران: دانشگاه پیام نور.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۹). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. تهران: توس.

_____. (۱۳۶۶). *صورخیال در شعر فارسی*. چاپ سوم. تهران: آگاه.

شیخ‌الاسلامی، جواد. (۱۳۶۸). *سیمای احمدشاه قاجار*. جلد اول. تهران: گفتار.

کسروی، احمد. (۱۳۷۰). *تاریخ مشروطۀ ایران*. چاپ شانزدهم. تهران: امیرکبیر.

مک آیور، ر.م.ر. (۱۳۴۹). *جامعه و حکومت*. ترجمۀ ابراهیم علی‌کنی. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

موحد، ضیاء. (۱۳۷۳). *سعدی*. تهران: طرح نو.

نوذری، حسینعلی. (۱۳۷۹). *صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته*. تهران: نقش جهان.

واترز، مالکوم. (۱۳۸۱). *جامعه سنتی و جامعه مدرن*. ترجمۀ منصور انصاری. تهران: نقش جهان.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۹). *چشمه روشن*. تهران: علمی.



شېرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی